

عقلانیت تقیه در گفتمان معصومان (ع)

قاسم محسنی مری^۱، سلیمان عباسی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۴/۱۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۸/۲۸)

چکیده

تقیه در معنای توان سازگاری و تاب‌آوری زیست‌های ناهمگون (دیگرباشی، دیگراندیشی و دیگرزیستی) است که به جهت دل‌بستگی آدمی به دین خاص، شیوه زیستی ناهمسویی را با آن در پیش می‌نهد. این مؤلفه از فنون راهبردی انسان در شرایط دشوار است که از عقلانیت و اخلاق فایده انگاری بهره دارد که در برابر جبرهای ناهمسان و گوناگون باوری، سیاسی و اجتماعی روش رواداری را پی می‌گیرد. این شیوه راهبردی برپایه الگوی گفتمانی معصومان(ع) در ساحت‌های گفتاری و رفتاری در حوزه فراگیر فردی و اجتماعی، سبک زیست ویژه برای باورمندان دینی ایجاد می‌کند که بتوانند در بزنگاه‌هایی که ناباوران دینی با بهره جستن از نظام قدرت و به کارگیری خشونت آنان را در تتنگاهای ناهمسان قرار دادند دگرزیستی را دنبال کنند. این جستار انگاره تقیه را در متون دینی با خوانش رواداری با سبک زیست میان‌مایگان همبسته دانسته است و تلاش کرد با روش تحلیلی با بهره‌مندی از عقلانیت، اخلاق فایده انگاری و زیست میان‌مایگی انگاره تقیه را در گفتمان معصومان(ع) تبیین نماید.

کلید واژه‌ها: تقیه، عقلانیت، روایت قرآن کریم، روایت معصومان(ع)، میان‌مایگی

۱. مدرس مدعو دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر، اسلامشهر، ایران (نویسنده مسئول)؛

ghmohseni1352@gmail.com

۲. عضو هیأت علمی دانشگاه جامع علمی کاربردی، تهران، ایران؛

abbasi51@gmail.com

۱- بیان مسأله

تقیه مؤلفه آگاهانه از واقعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی می باشد که به عنوان واکنش مومنانه در برابر کنشگری ناشایست نهاد قدرت به صورت مهار و کنترل آن در تاریخ اندیشه^۱ شیعه نمایان گشت. این مفهوم بسان دیگر انگاره‌ها و مفاهیم در بستر تاریخ اندیشه که به تکنون، ثبات و دگرگونی محتوایی از جهت گستره و تتگنای مفهومی و یا بازآفرینی در فضای بومی و فرهنگی ویژه قرار داشته است. با مطالعه متون تاریخی و اسلامی و با رویکرد پدیدارشناسی، تقیه به عنوان یک واقعیت تاریخی و اخلاق بقاء در امت اسلام نقش امنیتی اجتماعی، سیاسی و باوری داشته است. این مفهوم پیش از آن که رنگ و بوی دینی داشته باشد از عقلانیت^۲ و بینش مصلحت‌اندیشانه^۳ برخوردار است اما به دلیل آن که در بطن جامعه اسلامی به عنوان یک رخداد و پدیده واقع گشته است، بر ستونهای دینی نشسته و با رخت دینی به عنوان یک اصل مهم دینی به آن نگریسته شد و در پی آن پنداشت‌های فرقه ای با نگرش وجود شناختی و معرفت شناختی بر اهتمام یا عدم اهتمام آن تأکید شد. چنانچه شیعیان باطنی (اسماعیلیان) از مسأله ستر و امام مستور برای پیش برد باورهای خود استفاده کرده تا سرانجام موفق به تأسیس دولت فاطمیان در جهان اسلام شدند و در مقابل خوارج که معتقد شدند که باید به احکام دینی در هر صورت عمل کرد هر چند مستلزم از بین رفتن جان و مال و عرض هم باشد.

اما شیعه به دلیل بافت فکری و باوری و شیوه رویارویی آنان به مسأله امامت و بهره‌مندی از عنصر ولایت رویکردش به تقیه، گسترده و ژرفا بوده و آن را با سویه‌های پدیدارشناختی تاریخی، معرفتی و باوری نگریسته است و به عنوان یک الگواره دینی در

1. Doctrin

۲. Rationality / عقلانیت در این انگاره به معنای استدلال‌گرایی مبتنی بر محاسبه است یا استدلال به سود آن وجود دارد. (ملکیان، صص ۲۷۴-۲۷۶)

۳. The ethics of utilitarianism / اخلاق فایده انگاره در پی دستیابی بیشینه خوبی و خوشی و کمینه درد و رنج آدمی است.

حوزه‌های ناهمسان تفسیر، کلام، فقه، اخلاق، تاریخ، جامعه‌شناسی و سیاست خوانش نمود. شیعیان با دیدگاه خاص به جایگاه امامان معصوم (ع) در نیابت از پیامبر (ص) به ویژه در بیان احکام و نگهداشت از معتقدات (نک: کلینی، ۱/۱۶۴) در رویدادهای ناهمسان از مؤلفه تقیه به عنوان راهبرد فرد مسلمان در رویارویی با رخدادهای آفت‌زا بهره‌جسته‌اند. گستره روایات معصومان (ع) در این زمینه با صورت‌بندی توصیفی و توصیه‌ای در قالب مجموعه‌های ارزشی که افزون بر انسجام روایی، از چنان وسعتی برخوردار است که ضرورت کاربستی آن را در زیست مؤمنانه را در فرآیند تاریخ را ایجاد نمود. رهیافت‌ها درباره تأثیر روایات تقیه‌ای در متون روایی در میان دانشوران ناهمسان است. برخی میزان تأثیرگذاری را زیاد دانسته^۱ (نک: بحرانی، ۸/۱؛ صدر، ۲۸/۷) برخی با پذیرش تقیه تأثیر آن را چندان ندانسته‌اند. (نک: انصاری، فوائد الاصول، ۴/۱۳۰)

جستار حاضر افزون با پردازش چپستی تقیه در پی پاسخ به این پرسش است:

الف- چرا پیامبران الهی در روند رسالت و پیام‌رسانی دینی تقیه نمی‌کردند؟

ب- چرا امامان (ع) از تقیه استفاده نموده و در این راستا احکامی را بیان فرمودند؟

این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی روایات تقیه‌ای را در ترازوی تئوری عقلانیت و اخلاق فایده‌انگاری قرار داده و با در نظر گرفتن نوع زیست مخاطبین معصومان (ع)، سبب صدور روایات تقیه‌ای را بررسی کرده است.

۲- پیشینه تقیه

انگاره تقیه در فرآیند پیوستار زمانی در همکنشی با فرهنگ‌های ناهمسان در دگرگونی معنایی و با دگردیسی و بازآفرینی در صورتها با کارکردهای مختلفی روبه‌رو بوده است. پژوهش‌ها در پیوند با تقیه از جهت فراوانی با زوایای دید^۲ متعدد است.^۳

۱. فان جل الاختلاف الواقع فی اخبارنا بل کله عند التأمل والتحقیق إنما نشأ من التقية. بیشتر اختلاف در روایات ما اگر بادقت نگریسته شود دقیق و با تأمل نگریسته شود ناشی از تقیه است.

2. Perspectivisma

۳. کتاب "التقیه، مفهوما، حدها، دلایها، از سبحانی (۱۳۸۱ش) و نوشته "مفهوم التقیه فی الفکر الاسلامی" از^۴

۳- معناشناسی تقیه

با دریافت دوگونه معناشناسی؛ نظام معنای زبانی که در پیوند با دلالت‌های مفهومی است و دیگری همبسته با تجربیات جهان خارج که به آن دلالت‌های مصداقی گفته می‌شود، (صفوی، ۶۲) می‌توان با شیوه معناشناختی عینی به مفاهیم انتزاعی واژه دست یافت. واژه‌شناسان اسلامی با بهره‌گیری از روایت معصومان(ع) در آشکارسازی مصادیق و تطبیق واژه تقیه در برخی موارد، به شناسایی معنای آن پرداختند. این رهیافت در فهم واژه تقیه با تکیه روایی افزون بر تطبیق آن در برخی مصادیق که برای فهم درست تقیه می‌باشد گستره و شمول آن را بیان نمی‌دارد. (نک: جوادی آملی، ۱۶۸/۱) براین اساس واژه تقیه در معنای پایه «پرهیز و ترس» و «نگهداشت چیزی در برابر آسیب و زیان»^۱ است. (نک: راغب اصفهانی، ۸۸۱، ابن منظور، ۵۵۷/۱۳، تهانوی، ۱۵۲۷/۲) گستره این معنای آغازین آن با دگرگونی در بند واژگان جان و مال و آبرو (نک: ابن‌منظور، همان، ابن‌فارس، ۱۳۱/۶، جوهری، ۲۵۲۸، خلیل بن احمد، ۲۳۸/۵) نمایی از دلالت‌های مصداقی آن می‌باشد. پنداره تقیه در معناشناختی در زمانی براساس چشم انداز باوری ناهمسان در فرآیندهای عقلانی با نظام ارزشی ناهمگونی قرار گرفته است.

۴- انگاره تقیه در روایت‌گری قرآن کریم

تقیه به عنوان واکنش طبیعی آدمی در برابر کنشگری عناصر تهدیدگر در فرآیند زیستی

→ هاشم موسوی (۱۳۸۴ش) به مفهوم شناسی تقیه در اندیشه ایمانی مسلمانان و بیان میزان آن پرداختند. کتاب "واقع التقیه عند المذاهب و الفرق الاسلامیة من غیر الشیعة الامامیه" از عمیدی (۱۴۱۶ق) به رهیافت‌های ناهمسان گرایش‌های مذهبی اسلامی در رویارویی با پدیده روایی تقیه پرداخت. در این میان کتاب "نقش تقیه در استنباط" از صفری (۱۳۸۱ش) با انگاره فقهی و نوشتار "نظرات فی التقیه" از بیاتی (۱۴۳۱ق) که به بیان دیدگاه درباره تقیه از اهمیت بهره دارد. مقاله «بررسی احادیث تقیه از دیدگاه مجلسی اول» از مهدوی‌راد و دیگران (۱۳۸۸ش) تقیه را افزون بر آیات و روایات از طریق قاعده حفظ حرمت مسلمان بررسی نموده و به عناصر اضطرار و مقتضیات خوانشگران مورد تأکید است. باتوجه به پیشینه پژوهش درباره انگاره تقیه، پژوهشی با زوایه دید عقلانیت و اخلاق فایده‌انگاری با لحاظ زیست میانمایی صورت نگرفته است.

۳. حفظ الشیء ممّا یؤذیه و یضرّه.

آدمی دارای پیشینه قرآنی است. این مفهوم در نظام اندیشگی قرآن کریم با خوانش رحمت و تفضل الهی بر مؤمنان (نک: حر عاملی، ۸۱/۱) بنابر موقعیت‌های متفاوت و پرسش‌های افراد روایت شده است. آیه «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» هر کس پس از ایمان آوردنش به خدا کافر شود [به عذاب خدا گرفتار آید] مگر کسی که به کفر مجبور شده [اما] دلش مطمئن به ایمان است، ولی آنان که سینه برای پذیرفتن کفر گشاده‌اند، خشمی سخت از سوی خدا بر آنان است و آنان را عذابی بزرگ خواهد بود. (النحل، ۱۰۶) روایتگری آیه به شیوه راهبردی عمار یاسر در برابر تلاش ناکامانه مشرکان برای برگرداندن وی از دین را گزارش می‌دهد. (نک: طبری، ۲۳۷/۱۴) براین اساس اکراه و اجبار دشمن کافر و پایداری مؤمنان برای نگهداشت دین و جان از عوامل تقیه یاد شده است. آیه «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاهُ وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرند و هر که چنین کند در هیچ چیز [او را] از [دوستی] خدا [بهره‌ای] نیست مگر اینکه از آنان به نوعی تقیه کند و خداوند شما را از [عقوبت] خود می‌ترساند و بازگشت [همه] به سوی خداست. (آل عمران، ۲۸) این آیات تقابل دوگانه ایمان و کفر و راهبرد برون رفت مؤمنان در برابر کارکرد ستمکارانه کفر تقیه دانسته است. گمانه‌زنی مفسران با استناد به این آیه در شیوه رواداری (مدارایی) زیستی و همکنشی با غیر مؤمنان و حد آن ناهمسان است و گستره تقیه در جهت پوشاندن باور و تحت ولایت کافر رفتن از آن برداشت شده است. برخی تقیه زبانی در اظهار دوستی و نهان‌سازی دشمنی (نک: طبری، ۳۰۹/۳-۳۱۱؛ کلینی، ۴۲۴/۷) یا شرک‌گویی (نک: سرخسی، ۴۵/۲۴) دوستی و معاشرت ظاهری (نک: زمخشری، ۴۲۲/۱) برای نگهداشت جان و گستره آن در مال (نک: فخررازی، ۱۳/۸-۱۴) و آبرو (نک: آلوسی، ۱۲۱/۳) در حکومت کفر را روا و در پنداری با استناد به آن طلاق اجباری از باب تقیه رد شد. (نک: مالک، ۲۹/۳)

آیه «وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ». و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را نهان می‌داشت گفت آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید پروردگار من خداست و مسلماً برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده و اگر دروغگو باشد دروغش به زیان اوست و اگر راستگو باشد برخی از آنچه به شما وعده می‌دهد به شما خواهد رسید چرا که خدا کسی را که افراطکار دروغ‌زن باشد هدایت نمی‌کند. (الغافر، ۲۸) آیه در بیان تقیه کتمان و تقیه‌گری مؤمن آل فرعون در راستای امر به معروف و نهی از منکر است. بر این اساس حکومت ظلم و در شرایطی که اظهار عقیده حق موجب قتل یا شکنجه یا تحمل امور طاقت‌فرسا می‌شود نباید اموری را که مصداق «اذاعه» و انتشار می‌باشد را انجام داد. (نک: مجلسی، ۳۹۷/۷۲) آیه «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ». و چون خبری [حاکمی] از ایمنی یا وحشت به آنان برسد انتشارش دهند و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند قطعاً از میان آنان کسانی‌اند که [می‌توانند درست و نادرست] آن را دریابند. (النساء، ۸۳)

این انگاره در روایتگری قرآن به پیشا اسلام و به عنوان سنت ابراهیم (ع) مطرح شده است. رویارویی وی با پرستندگان پدیده‌های طبیعی (الانعام، ۷۶-۷۹) و بیان «فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ». و گفت من کسالت دارم. (الصفافات، ۸۹) و ارائه گزاره «قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا». گفت [نه] بلکه آن را این بزرگترشان کرده است. (الانبیاء، ۶۲) در مقابل بت پرستان گونه‌ای از تقیه قابل دریافت است. این آیه در گمانه خوانشگران و مفسران با روی آوری به روایات از مصادیق تقیه توریه دانسته شده است. این مفهوم در رهیافت مفسران، عبات از معنایی که از لفظی اراده می‌شود کند مطابق واقع است اما این لفظ به صورتی باشد که مخاطب و شنونده را به معنای غیر مراد متکلم منتقل کند. (نک: خویی، ۳۹۵/۱؛ طریحی،

(۴۳۶/۱) در این خوانش گزاره «إِنِّي سَقِيمٌ» واژه سقیم معنای «من طالب دین خود هستم» اراده شده که مراد متکلم است اما از سوی خوانندگان معنای غیر آن برداشت شده است.^۱ (نک: خویی، ۴۰۲) روایتگری قرآن کریم از منش و رفتار اصحاب کهف در روی آوری به نظام قدرت (نک: مجلسی، ۴۲۹/۷۵)، شیوه اندیشگی یوسف (ع) برای برادر خود و تلاشش که وی را در نزد خود نگه دارد «فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ» پس اگر او را نزد من نیاوردید برای شما نزد من پیمانه‌ای نیست و به من نزدیک نشوید. (یوسف، ۷۰) و روش سخن گفتن موسی (ع) با فرعون «اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ» به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته و با او سخنی نرم گوید شاید که پند پذیرد یا بترسد. (طه، ۴۳-۴۴) و پنهان نمودن بخشی از حقایق به عنوان تقیه دانسته می‌شود. چنین فرآیندی از گفتمان تقیه در قرآن کریم به نظر می‌رسد که تقیه از احکام امضایی اسلام در روند سنت زیسته عقلاء است.

۵- تقیه در چشم انداز باوری دانشوران

تقیه در انگاره دینی، راهکاری برپایه تصورآدمی از آگاهی خود در حقیقت پنداری نظام باوریش می‌باشد که برای نگهداشت آن در برابر هراس مرگ آور از تهدیدها و رویدادهای دشوار، شیوه دگرزیستی، دگراندیشگی و دگرباوری رویه‌ای را در زیست فردی و اجتماعی برگزیند. گزینش زیستی به تناسب زمان و مکان و همسو با نظام سیاسی، فرهنگی اجتماعی به دلیل شرایط دشوار و ناستوار ناشی از یورش لجام گسیخته نظام قدرت، باورمندی را که سودای حق پنداری دارند (داشته‌های دینی خود را حق می‌انگارند) را وامی‌دارد که برای رهایی از آن تنگنا دگربودگی و دگراندیشی خودخواسته‌ای را بجویند. عقلانیت در رویارویی با این روند دشوار شیوه زیستی همگون و همسو با نظام قدرت در ساحات گفتاری و رفتاری، را پیشنهاد می‌کند که مؤمنان خود را از

۱. در روایات، روایت‌گری قرآن کریم از مؤمن آل فرعون به توریه خوانش شده است. (نک: مجلسی، ۱۳-۶۲/۱؛ ۱۱/۶۸-۱۲؛ ۷۲/۳۹۶-۴۰۷).

گزند بدانندیشی نهاد قدرت و سایر نهادهای اجتماعی بر ساخته برهاند. بر پایه این تئوری نوعی انعطاف پذیری راهبردی با زاویه دید دینی، انسان مؤمن مجاز خواهد بود در برابر سرشت شر اخلاقی که مستقیماً در نتیجه عمل ناپسند انسانی به وجود می‌آید بسان قتل، دزدی و تجاوز (خودشیفتگی و جزم‌اندیشی نظام قدرت) با فرآورده درد و رنج تدبیری مصلحت‌اندیشانه برای رهایی از آن را پیش بگیرد.

دانشوران دینی براساس دریافت خود از تقیه در روایتگری قرآن و روایات خوانش‌های ناهمسانی (متفاوتی) را به نمایش گذاشتند. برخی مفهوم تقیه را با هدف نگهداشت دین، (نک: مجلسی، ۴۱۵/۷۲) شیوه پنهان سازی باور به حق موجه دانسته و آن را برای محافظت دین حقیقی از آسیب‌های دینی و دنیایی لازم دانسته‌اند (نک: مفید، ۱۳۷) روش‌های نگهداشت باور واقعی در این گفتمان نهانی و قلبی بوده و آشکارگی نظام باوری همسو با شرایط در ساحات گفتاری و رفتاری راهکاری برای رهایی از آسیب‌ها است. در پنداری به عنوان راهبرد عقلی و شرعی در برابر ستمکاران در شرایط ویژه برای برون‌رفت از تنگناها خوانش شد.^۱ (نک: قمی، ۶۸۰/۲؛ قاسمی، ۳۰۶/۲) در گمانه‌ای این عنصر قانونی دانسته شد که عقل آن را پذیرفته و واجب شمرده و در سیاست بی‌آن‌که نام آن را تقیه بگذارند آن را پذیرفته‌اند. (نک: مطهری، ۲۴۲/۲) در این انگاره دانشورانی آن را به معنای نگهداری آدمی از آسیب‌رسانی دیگران با ابراز موافقت با آنان در گفتار و یا در رفتار مخالف حق^۲ (نک: انصاری، فوائداصول، ۳۲۰؛ خویی، ۴۵۳/۱) و نهان‌سازی مسائل درونی بسان باورها برای دیگری (نک: عمیدی به نقل از ابن حجر، ۲۲) و پوشاندن حق در برابر ناهمسویان به منظور پرهیز از آسیب دینی یا دنیایی خوانش نمودند.^۳ (نک: مفید، ۱۳۷) این خوانش با اغراض عقلانی در موجه‌سازی مؤلفه تقیه جهت پاسداری از تقیه‌کننده از درازدستی و تجاوز بیدادگران و رهایی از ناگواری‌هایی همانند حبس، تبعید

۱. التَّقیة فريضة واجبة علينا في دولة الظالمين

۲. التحفظ عن ضرر الظالم بموافقة في فعل او قول مخالف الحق. (خویی، ۴۵۳/۱)

۳. التَّقیة، كتمان الحق و ستر الاعتقاد فيه و مكاتمة المخالفين و ترك مظاهرتهم بما يعقب ضرراً في الدين او الدنيا.

و قتل، مصادره اموال و بی‌بهره‌گی از حقوق قانونی گفته شد. (نک: مفید، ۱۳۵-۱۳۷) در باور برخی تقیه در موارد خاص که آدمی مرگ یا تهدید آن را فرا روی خود ببیند روا دانسته شد. در پنداری تقیه را اختیاری دانسته که می‌توان در برابر دشمن کافر سرسختانه به عقیده خود پایبند بود هرچند به قیمت جان او تمام شود و یا می‌تواند تقیه کند و با دشمن همگام گردد. در نظام باوری (اهل سنت)، تقیه تنها برای حفظ جان آدمی در رویارویی مسلمانان با غیر مسلمان برای نگهداشت دین (نک: رشیدرضا، ۲۸۱/۳؛ تیجانی به نقل از غزالی، ۱۸۵) جایز بوده، و در گمانه‌ای رهایی انسان از هر گرفتاری و ذلت خوانش شد.^۱ (نک: صنعانی، ۳۴۸) اما درگفتمانی تقیه با گستره کارکردی برای جلوگیری از هر مهلکه و زیبایی چه از سوی کفار و یا غیر آن (پیروان مذاهب اسلامی) جایز انگاشته شد. (نک: فخررازی، ۱۲/۸) این تعریف در پندار برخی به دور از نظام باوری دینی، به جایگاه اجتماعی و سیاسی نگرسته شده و برای نگهداری جان مظلوم تقیه روا دانسته شد.^۲ (نک: فخررازی به نقل از شافعی، ۱۳/۸) و در باوری با گمانه رواداری و مدارایی تقیه به عنوان اندیشه راهبردی برای رهایی از عقوبت بیان شد.^۳ (نک: سرخسی، ۲۲۲/۲۷) براین اساس دگرگونی منش گفتاری و رفتاری مؤمنان همبسته به اصالت قرار گرفتن دین در پرتو تقیه است. (نک: شیخ مفید، ۲۴۶) در دیدگاهی، تقیه ابزاری برای جلوگیری از ضرر بر دیگری به وسیله هماهنگ شدن با مخالف حق در ساحات گفتاری و رفتاری خوانش گردید. (انصاری، ۷۱، همان، ۱۱) بر این اساس افراد تقیه را به خاطر هراس از ضرر و زیان احتمالی و دفع آن پذیرفته و اقدام به نهان‌سازی حقیقت می‌نمایند. (نک: العلوی، ۲۶؛ مراغی، ۱۳۷/۳) چنین منشی احتیاطی واکنش آدمی در برابر خشونت نهاد قدرت و چیرگی آن است. در این بازخوانش کاربست تقیه در عناصر پوشاندن حق و

۱. قال قتاده أن النبی (ص) قال لا ینبغی لمؤمن أن یذل نفسه، قال: و کیف یذل نفسه قال یتعرض من البلاء بما لا یطیق.

۲. أن الحالة بین المسلمین اذا شاکلت الحالة بین المسلمین و المشرکین حلّت التقية محاماة علی النفس.

۳. والتقية أن یقی نفسه من العقوبة بما یظهره، و أن کان یضمر خلافه، و قد کان بعض الناس یأبی ذلک، ویقول: أنه من النفاق، و الصحیح أن ذلک جائز.

منش گفتاری و رفتاری خلاف باطن و از سوی دیگر شیوه راهبردی پیش گیرانه از آسیب‌های مادی و معنوی بازنمایی گشت. البته چگونگی و کیفیت کاربست تقیه در پیوست با تنوع آن (کتمان، توریه، هدنه و مدارایی) به طور فراگیر^۱ در میان دانشوران اسلامی با رهیافت‌های ناهمسان فقیهانه، حدیثی، کلامی و تفسیری احکامی متفاوتی را ایجاد کرد. وجوب این مؤلفه در انگاره برخی وابسته به شرایط اضطراب (ترس از جان، آبروی خود و دیگران) می‌باشد. (نک: مفید، ۹۶، حرعاملی، ۲۱۴/۱۶، امام‌خمینی، ۲/۲۴۴، ۲۴۲)

۶- انگیزه‌های نهان‌سازی مراد روایات تقیه‌ای معصومان(ع)

شیعه با بهره‌مندی از ساختار امامت این مفهوم را آگاهانه در ارزش‌های نهایی خود قرار داده و کنش‌ها را برای سازگاری با این ارزش نظام‌مند ساخته است. روایات صادره از معصومان(ع) ناشی از شرایط فرهنگی، سیاسی و روان‌شناختی فردی و اجتماعی روزگارشان بوده و تمامی روایات را با لحاظ مؤلفه‌های پیش گفته باید در نظر گرفت و از هرگونه کلی‌گویی در حوزه اخباریات و انشائیات پرهیز نمود. منش مؤمنانه در برابر شرایط اضطراب و ناآرامی سیاسی و اجتماعی از میان مجموعه راهکارها به مهارتی همبسته است که ساحات وجودیش را از آسیب‌های پیش آمده برهاند. انسان مؤمن با هدف ایجاد دنیای نوین دست به انتخابی آگاهانه و آزاد می‌زند که سهمی از احساس (روان‌شناختی) و عقل در روند تصمیم‌گیری را دارد. تقیه در الهیات شیعی پوشش مؤمنانه در جستن راهکاری برای رهایی از اوضاع و احوال نامناسب زیستی که از احساس و عقل بهره دارد. احساس خطر ناشی از کنش‌گری نظام قدرت و پای‌بندی به نظام باوری ویژه و

۱. تقیه سیاسی شیوه راهبردی معصوم(ع) در هنگام رویارویی با پدیده قدرت‌های ناهمسو و رفتارهای ستمکارانه که امت شیعه را دچار درد و رنج‌های باوری می‌کردند را تقیه سیاسی نامند. تقیه اجتماعی، به نوع تعامل با عامه (اهل سنت) معنادار می‌شود که به کیفیت‌های ناهمسان بسان رواداری در همکنشی و شرکت در اجتماعات آنان و نیز نهان نمودن باور یا آشکارسازی دیگر زیستی است. تقیه فقیهانه، در موارد احکام فقهی است که معصوم(ع) به جهت تقیه، حکمی را پنهان نموده و یا خلاف آن را اظهار نماید که به «تقیه در حکم» نیز معروف است.

اقدامی با تکیه بر عقلانیت راهکاری مصلحت جویانه را گزینش می‌کند. براین اساس دانشوران اسلامی در کارکرد و برآیند این پدیده گمانه‌هایی را بیان نمودند:

الف) نگهداشت و محافظت شیعیان و اجتماع آنان از آسیب (نک: حرعاملی، ۳۱۱/۱؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۷۱/۱) و حفظ جایگاه دانشی امامان (ع) نزد اهل سنت از کارکرد نهان سازی مراد معصومان (ع) در روایت‌گری و رویارویی با سؤال‌های گونه‌گون دانسته شد. در این راستا گاه ائمه (ع) با حضور در میان اهل سنت و یا در برابر سؤال اهل سنت، پاسخی که با مذهب آنان همپوشانی داشت، ارائه می‌نمودند. (نک: کلینی، ۳۲۱/۷)

ب) رعایت شرایط ویژه زمانه و شیوه پیش‌گیرانه از تنش سیاسی و حکومتی، بستری در نهان داشت مراد واقعی احکام در روایت‌گری معصومان (ع) در مسائل ناهمسان فقهی، اجتماعی، کلامی، تفسیری و سیاسی از سوی برخی پی‌جویی شد. (نک: طوسی، الاستبصار، ۳۲/۹؛ حرعاملی، ۲۲۲/۱۶)

ج) در پندار برخی برای پرهیز از نسبت دهی معصومان (ع) به غالیان و کجروان و نظام اندیشگی آنان، پنهان‌سازی مراد روایت از سوی معصومان (ع) گمانه‌زنی شد. با این شیوه گاه معصومان (ع) در جمعی قرار می‌گرفتند که شماری غلات آن‌جا حضور داشتند و به واسطه حضور آنان حکم کتمان می‌شد. از جمله این افراد، مغیره بن سعید و ابوالخطاب بودند که بارها مورد لعن و انکار ائمه (ع) قرار گرفتند. (نک: کشی، ۴۹۱/۲)

۷- تقیه و شیوه زیستی خوانشگران

آدمیان در زندگی فردی و اجتماعی در نسبت به مؤلفه‌های دنیاداری، ایمان دینی و اخلاق زیست‌های گوناگونی دارند. برخی از آنان در زیست خود تنها به دنیاداری می‌اندیشند و به ایمان دینی و اخلاق اهمیت نمی‌دهند که در این جستار به آنان کم‌مایه گفته می‌شود. برخی زیست آنان بر پایه ایمان دینی و اخلاق استوار است و ویژگی ایمانی و اخلاقی سراسر وجود آن را فراگرفته، و زیست آنان گرانبایگی است. اما بیشتر آدمیان

در میان این دو زیست می‌باشند و در رویارویی با مشکلات فردی و اجتماعی، میان دنیاداری و ایمان دینی و اخلاقی گزینش‌های گوناگونی دارند و پیوسته درآمد و شد میان عناصر یادگشته می‌باشند که در این نوشتار به میانمایگان خوانش شده‌اند. در این میان برخی با زیست میان‌مایگی^۱ و بی‌توجه به زیست‌گران مایگان و گوهری که آنان (معصومان(ع)) در نسبت به مفهوم تقیه با نگره شرایط زیسته و احوال افراد سرشته‌اند، آن را از زمینه‌های^۲ وجودیش خارج ساخته و بودگی آن را بستری برای بی‌صدافتی و ناراستی در جهان اسلام گمانه زدند. (نک: ابن تیمیه، ۹۲/۲، ۴۲۱/۶، ۱۵۱/۷؛ طوفی، ۱۲۶؛ ذهبی، ۶۸؛ القفاری، ۸۱۹) آنان با نادیده انگاری نوع زیست‌ها و فضای گفتمانی صدور روایت‌ها، تنها با خوانش مفهوم تقیه در ناهمسانی بودگی و نمودگی آدمی نتیجه بی‌صدافتی و ریا را در آدمیان در حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی را ریزنی کردند. (نک: ملکیان، تأثیرات اجتماعی فهم نادرست از دین، ۱۵) چنین گمانه‌ای (نفاق)^۳ از مفهوم تقیه در اندیشه برخی برآمده از نادیده‌انگاری مؤلفه‌های فهمی بسان، فضای گفتمانی صدور روایت که با دگردیسی و بازتولید آن در جهان امروز بدون در نظر گرفتن چگونگی صدور آن را از معنای پایه‌ای خارج ساخته است، افزون بر آن شیوه برخورد معصومان (ع) با کنشگران از جهت سطوح فهمی و ناهمسانی خوانشیان امروزمین به دلیل بودگی در جهان‌های متفاوت و قرار گرفتگی در ساحت‌های زیستی گونه‌گون، مؤلفه‌های دیگر در این نادیده‌انگاری است. دریافت نظام معنایی تقیه برای خوانشگران و فهم آن به دلیل دو جهان بودگی آن از جهت ساختاری ویژه آن دشوار می‌نماید؛ شاید یک راه برای فهم آن هم‌افقی و هم‌آمیزی با آن

۱. Mediocrity / Médiocrité این دو واژه که به قیاس «کم مایه» در برابر «پرمایه» و همچنین صورت اسمی آنها یعنی «کم‌مایگی» و «پرمایگی»، ساخته شده از ترکیب ناهموار و زمخت «متوسط الاحوال» است. در میان بودگی رهایش ساحت تفرد خود و هم‌آمیزی زیست‌های ناهمسان است.

2. context

۳. نفاق با سامانه‌ای از ویژگی‌ها و منش آدمی در روند زیست اجتماعی بسان ناهمسویی علم و عمل، ظاهر و باطن، گفتار و رفتار با اهداف گسست، تنش و انحراف در جامعه دینی در قرآن کریم به طور ویژه در سوره منافقون و در نهج‌البلاغه خطبه ۱۸۵ آمده است.

نظام معنایی باشد. برای فهم آموزه دینی تقیه و ساختار وجودی آن نیاز به معرفت شناختی، قواعد و جایگاه این مفهوم در سنت دین است تا دریافت درستی از آن ایجاد شود تا از هرمنوتیک سوءظن^۱ (دریافتی مبتنی بر توهّمات) رهایی یابد. درک فهم تقیه از جهت هستی شناختی سازگاری آن با واقعیت عینی و واقعیات خوانشگران و نوع بینش آنان در رویارویی با نظام گفتمانی ویژه و نحوه زیسته آنان در آن الگوی زیستی است.

پیوند میان صدور روایت معصوم (ع) با فرهنگ و خوانشگران زمان صدور، پیوندی دوسویه است. زبان نشانه ای از وجود گونه‌گونی ارتباطها و کارکردها در زندگی فردی و اجتماعی آدمیان است و ماهیت همبسته با روانشناختی فردی و اجتماعی انسان دارد. این گزاره نمایشگر ایده فلسفه علل بیان صدور روایت است.

با توجه به گستره روایت درباره تقیه به نظر می‌رسد معصومان (ع) با اشتراک گذاشتن آن به عنوان اخلاق هنجاری و تکلیف حداکثری در پی نهادینه ساختن آن در بین میانمایگان شیعه برای نگهداشت شیعه از کممایگان و نهادهای در پیوند با قدرت و خشونت بوده است. شیوه روایت گری معصومان (ع) با بهره‌مندی از عقلانیت و اخلاق مصلحت‌اندیشانه در راستای ظرفیت و بینش خوانشگران و کنشگران برای نگهداشت دین و جان برای زیست میانمایگان است. در این معنا که برخی افراد با زیست کم‌مایه ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی را برای جلب منافع خود فرو می‌نهند و گرانمایگان منافع مادی را قربانی زیست اخلاقی می‌کنند. در واقع آنان سرشار از ایمان و در فوق عقل^۲ و اخلاق جای دارند. در این میان بیشتر افراد جامعه با میان‌مایگی زیست اخلاقی را با شرط

۱. هرمنوتیک سوءظن وجود هرگونه معنا و واقعیتی در پس متن را انکار می‌کند، نگرش بدبینانه‌ای نسبت به واقعیت دینی دارد و متن دینی را بر اساس ذهنیات مفسر تفسیر می‌کند و باور دینی را محصول توهّم می‌داند.

۲. ایمان در این زیست از جایی آغاز می‌گردد که عقل پایان می‌پذیرد. (کرکگور، ۸۱) کگور زیست آدمی را در سه مرحله، زیبایی‌شناختی، اخلاقی، و دینی می‌داند و ادعا دارد که این سپهرها با هم جمع نمی‌گردند. مرحله زیباشناختی در پی لذت و منافع مادی است، در مرحله اخلاق قانون کلی حاکم است و افراد موظف به انجام آنند ولی خواست و امیال‌ها برآورده نمی‌شود (میان‌مایگی)، در مرحله دینی تنها خدا می‌تواند انسان اخلاقی را وارد زندگی دینی کند. (کرکگور، ۹۴؛ لی اندرسون، ۹۵)

ملزومات ساختاری آن (لذتها و منافع) ترجیح می‌دهند. اما اگر شرایط آماده نباشد نوع زیستشان سبب می‌گردد که نیازهای خود را بر ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی ترجیح دهند. کنش‌گرانی که در فراروی زیست میان‌مایگی هستند، دستخوش زوال اخلاقی ناشی از نوع زیستشان هستند، زیرا ساحات گفتار و رفتارشان بیشتر بر دلیل مصلحت‌اندیشانه استوار است. دریافت این نکته که این‌گونه زیستی طعم و رنگ ویژه خود را داراست و تابع ویژگی‌های اخلاقی ویژه بر پایه فایده‌گرایی می‌باشد و معصومان(ع) با بصیرت و حیانی از این گفتمان، شیوه اخلاقی به تناسب آن را پیشنهاد داده و در پی نهادینه ساختن آن بودند.

چنین زیستی همساز با اخلاق فایده‌انگاری، بر بیشینه‌خوشی و کمینه درد و رنج آدمی تأکید دارد. میان‌مایگان در این چارچوب نه زیست قدیسی دارند و نه از نگرانی اخلاقی خالی‌اند. نمی‌توان برای میان‌مایگان که بیشترین سهم را در هرم پراکندگی کنشگران اخلاقی دارند، چشم‌داشتی تکلیفی فراتر از توان آنان داشت. رواداری اخلاق در پندار اینان براساس آثار و نتایج فعل و کسب فایده از جهت خوشی و ناخوشی است. قدیسان و انسان‌های معنوی جامع انسانی را پر نکرده‌اند بلکه جامعه انسانی سرشار از آدمیانی است که زیست میان‌مایگی دارند. معصومان(ع) با بصیرت و حیانی این شرایط زیسته که بیشتر امت را فرامی‌گرفت به رسمیت شناخته و بنابر نوع زیست آنان مؤلفه تقیه را که همساز با صرافت طبع آنان بیان نمودند و در پی نهادینه ساختن آن برآمدند. از جهت عقلی نیز به نظر می‌رسد این مؤلفه بهتر می‌تواند تبیینی سازگار از نحوه زیستی امتی باشد که در درازنای تاریخ اسلام همواره در دشواری‌های ناهمسان اجتماعی، سیاسی و فرهنگی از سوی نظام‌های قدرت در تهدید، درد و رنج به سر می‌برد. این انگاره در روایت همساز با این شیوه گفتمانی از جانب معصومان(ع) قابل ریزنی است. در روایتی زراره از امام باقر(ع) پرسشی می‌کند و امام(ع) پاسخی متفاوت از پاسخ‌های دیگر مراجعین به او می‌دهد. امام(ع) در چگونگی ناهمسانی پاسخ‌ها می‌فرماید این شیوه رفتاری برای ما بهتر است و ما و شما را بیشتر باقی دارد. (نک: کلینی، ۶۵/۱) در ادامه ضرورت تقیه از جانب

معصومان(ع) برای چنین زیستی تأکید می‌شود: «از ما نیست کسی که در مقابل افرادی که از او در امان است تقیه نکند و تقیه را مانند لباس زیرین و روپوش خود (کنایه از ظاهر و باطن) قرار ندهد.» (نک: حرّ عاملی، ۲۱۲/۱۶) اهتمام‌ورزی به این مؤلفه در روایات از ضروریات دین انگاشته شده است. از امام صادق(ع) آمده است که می‌فرماید: «لا دین لمن لا تقیه له» کسی که تقیه ندارد دین ندارد.^۱ (نک: مجلسی، ۳۹۴/۷۲ و ۴۱۱-۴۱۲؛ شیخ حرعاملی، ۲۱۲/۱۶-۲۱۰) و نیز امام رضا(ع) می‌فرماید: «لا دین لمن لا ورع له و لا ایمان لمن لا تقیه له ان اکرمکم عندالله - عز و جل - اعملکم بالتقیه قبل خروج قائمنا فمن ترکها قبل خروج قائمنا فلیس منا. کسی که تقوا ندارد، دین ندارد و کسی که تقیه ندارد، ایمان ندارد. همانا پرهیزکارترین شما نزد خداوند با عمل‌ترین شما به تقیه قبل از قیام قائم ماست و کسی که تقیه را قبل از ظهور قائم ما [امام زمان(عج)] ترک کند، از ما نیست.» (نک: مجلسی، ۴۱۴/۷۲) در روایتی دیگر از امام صادق(ع) که می‌فرماید: «پروا داشته باشید از عملی که ما را به سبب آن سرزنش کنند؛ چون پدر، به سبب رفتار بد فرزندش سرزنش می‌شود، نسبت به کسانی که از آنان جدا شده‌اید (یعنی پیشوایان معصوم) زیور باشید و مایه زشتی بر ما نباشید، در قبایل آنها نماز بخوانید، می‌ریزان آنها را عیادت کنید و در تشییع جنازه آنها حاضر شوید، مبدا شما را به کار خیری سبقت بگیرند، شما به کار خیر از آنها سزاوارتر هستید، به خدا قسم پرستیده نشده است خداوند به چیزی بهتر از خبا، گفتیم: خبا چیست؟ فرمودند: تقیه.» (نک: حرّ عاملی، ۲۱۹/۱۶) امام صادق(ع) در مورد ماهیت تقیه چنین می‌فرماید: «التَّقِيَّةُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ وَالتَّقِيَّةُ حِرْزُ الْمُؤْمِنِ. تقیه سپر فرد با ایمان و تقیه وسیله حفظ و نگهداری مؤمن است.» (نک: بروجرودی، ۵۱۰/۱۴؛ العلوی، ۲۷-۲۳ و الرضوی، ۳۲-۳۵ و الداوری، ۶۱-۶۲) و رهاکردن تقیه همانند ترک نماز دانسته شد (نک: مجلسی، ۴۱۲/۷۲) و ارزش آن برای باورمندان در جامعه دینی همسان سر برای بدن تلقی گشته است. (نک: عاملی، ۴۷۳/۱۱) در کنار این روایات اجماع علمای

۱. این روایت در منابع اهل سنت از پیامبر(ص) نقل شده است. (سیوطی، ۲۸۱/۸؛ متقی هندی، ۹۶/۳).

شیعه نیز تقیه را امر پذیرفته شده بر چنین زیستی تلقی می‌کند. (نک: الداوری، ص ۶۵)

۸- زیست گرانمایگی (معصومانه) در آینه قرآن

با آشکارسازی آیاتی درباره عدم تقیه گرانمایگان، این تئوری تقویت می‌شود که زیست اخلاقی معصومان (ع) و قدیسان گونه دیگر است و در واقع آنان بر فوق اخلاق جای گرفته‌اند. در ادامه به بخشی از ویژگی‌های زیست گرانمایگان در پرتو قرآن کریم اشاره می‌شود. زاویه دید آنان به دنیا برخلاف دیگران است و پیوسته بر خدا توکل می‌کنند. «فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَتَقَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. وَآنچه به شما داده شده برخورداری [و کالای] زندگی دنیاست و آنچه پیش خداست برای کسانی که گرویده‌اند و به پروردگارشان اعتماد دارند بهتر و پایدارتر است.» (الشوری، ۳۶) آنان با برخورداری از منش صبر و یقین به عنوان پیشوایان مردم به هدایتگری اشتغال دارند. «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ. و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند.» (السجده، ۲۴) و «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ. و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپاداشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند.» (الانبیاء، ۷۳) اینان با شهودی ویژه از ملکوت آسمان و زمین آگاهی دارند. «وَكَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ. و این گونه ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمایانیم تا از جمله یقین کنندگان باشد.» (الانعام، ۷۴) و وجودشان برای جهانیان رحمت می‌باشد، «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ. و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.» (الانبیاء، ۱۰۷) و از علم و حکمت بهره‌مندند. «آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا» (الانبیاء، ۷۴) آنان در زیست خودشان، استقامت «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ. در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند فرشتگان

برآنان فرود می‌آیند.» (فصلت، ۳۰)، توکل و شکیبایی را درون‌مایه زیستی قرار دادند. «وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» و چرا بر خدا توکل نکنیم و حال آنکه ما را به راه‌هایمان رهبری کرده است و البته ما بر آزاری که به ما رساندید شکیبایی خواهیم کرد و توکل‌کنندگان باید تنها بر خدا توکل کنند.» (ابراهیم، ۱۲) چنین زیستی فوق اخلاق (اخلاق دینی) آنان را از برگرفتن مؤلفه تقیه در رسالتشان بی‌نیاز ساخته است. آیاتی بسان «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَرِعْمَ الْوَكِيلُ» همان کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده‌اند پس از آن بترسید و [لی این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است.» (آل عمران، ۱۷۳) و «وَالِإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ» و به سوی [قوم] عاد برادرشان هود را [فرستادیم هود] گفت ای قوم من خدا را بپرستید جز او هیچ معبودی برای شما نیست شما فقط دروغ پردازید.» (هود، ۵۰) قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ مِنْ دُونِهِ فَكِيدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنْظَرُونَ. گفتند ای هود برای ما دلیل روشنی نیاوردی و ما برای سخن تو دست از خدایان خود برنمی‌داریم و تو را باور نداریم. [چیزی] جز این نمی‌گوییم که بعضی از خدایان ما به تو آسیبی رسانده‌اند گفت من خدا را گواه می‌گیرم و شاهد باشید که من از آنچه جز او شریک وی می‌گیرید بیزارم. پس همه شما در کار من نیرنگ کنید و مرا مهلت مدهید.» (هود، ۵۳-۵۵) این آیات در پیوند با دوری هود(ع) از تقیه به هنگام رویارویی با بت‌پرستان و مقوله شهادت است. از کاربست همنشینی واژگانی تقیه و شهادت لزوم ادای شهادت برای خدا بیان شده است. و عدم تقیه در موضوع شهادت در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلُوتُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» ای کسانی که ایمان آورده‌اید پیوسته به عدالت قیام کنید و برای

خدا گواهی دهد هر چند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد اگر [یکی از دو طرف دعوا] توانگر یا نیازمند باشد باز خدا به آن دو [از شما] سزاوارتر است پس از پی هوس نروید که [در نتیجه از حق] عدول کنید و اگر به انحراف گرایید یا اعراض نمایید قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.» (النساء، ۱۳۵) این اندک آیات یادگشته نمایی از پرهیز از تقیه از جانب قدیسان و معصومان (ع) دارد.

۹- نتایج مقاله

- ۱-۹. تقیه، با بهره‌مندی از عقلانیت و زیست مصلحت‌اندیشانه از پشتوانه متون دینی قرآن و سنت معصومان (ع) برخوردار است.
- ۲-۹. مؤلفه تقیه راهبردی عقلانی با تکیه بر وحی و منش معصومان (ع)، نوعی تجربه دیگربودگی و دیگرزیستی در ساحت زیست میان‌مایگی اخلاق را آشکار می‌سازد. این تجربه زیسته برای نگهداشت دین، جان، مال و آبرو در زندگی اجتماعی بنابر تهدید نهاد قدرت و عناصر همبسته با آن می‌باشد.
- ۳-۹. خوانش‌های از آموزه‌های دینی درباره این مؤلفه با رهیافت‌های ناهمسان، آن را به خوفیه، رواداری، کتمان و توریه دسته‌بندی نموده است.
- ۴-۹. رویکرد معصومانه به تقیه همیشه همراه با ملاکات و مشخصاتی بوده است و معصومان (ع) اصحاب خود را مطابق با آن ملاکها به تقیه فراخوانده‌اند. توجه به چگونگی خوانشگران در ساحات باوری، احساس و عواطف و خواسته‌ای، و دریافت واقعیات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی از جانب معصومان (ع) تعیین بخش شیوه کاریستی عنصر تقیه است. در روایت معصومان (ع) برای شکل ویژه از زیست آدمیان وابسته به نظام گفتمانی قابل بازشناسی است. تهی سازی تقیه از این شرایط آن را فهم‌ناپذیر می‌سازد. جداسازی و توصیف انواع زیست اخلاقی از جهت انسانی، بازخوانش و فهم واژه تقیه را از جهت همزمانی میسور می‌سازد.
- ۵-۹. معصومان (ع) به جهت برخورداری از ایمان در ورای سپهر اخلاق جای گرفته و تقیه در روند فردی و اجتماعی زیست‌شان جایی ندارد.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود، روح المعانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن ادریس حلی، ابوجعفر محمد بن منصور، سرائر الحاوری، قم، ۱۴۱۰ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ش.
۵. ابن تیمیه الحرانی، احمد بن عبد الحلیم، منهاج السنة النبویه، محقق د. محمد رشاد سالم، بی‌جا، مؤسسه قرطبه، ۱۴۰۶ق.
۶. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، شرح صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
۷. انصاری، شیخ مرتضی، فرائد الاصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
۸. همو، المکاسب؛ رساله فی الفقه، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۹. همو، رساله فی التقیه، تحقیق فارس حسون، قم، مؤسسه القائم آل محمد، ۱۴۱۲ق.
۱۰. ابن منظور، ابوالفضل محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۳۰۰ق.
۱۱. بجنوردی، سید میرزا حسن موسوی، القواعد الفقهیه، تصحیح: مهدی مهریزی و محمد حسن درایتی، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۰ق.
۱۲. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره، تحقیق محمد تقی ایروانی، قم، جامعه مدرسین، بی‌تا.
۱۳. بروجردی، حسین طباطبائی، جامع احادیث الشیعہ، قم، انتشارات مدینه العلم، ۱۳۸۰ش.
۱۴. بیاتی، جعفر، نظرات فی التقیه، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۳۱ق.
۱۵. تهانوی، محمد علی بن علی، کشف اصطلاحات الفنون، کلکته، ۱۹۶۷م.
۱۶. تیجانی سماوی، محمد، مع الصادقین، بیروت، دارالفجر، ۱۴۱۲ق.
۱۷. جرجانی، ابوالمحاسن، حسین ابن حسن (گازر)، جلاء الازهان فی تفسیر القرآن، وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱ش.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۱ش.
۱۹. حر عاملی، شیخ محمد بن الحسن، تفصیل وسایل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۲ق.
۲۰. خمینی، روح الله، الرسائل، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
۲۱. خویی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، قم، وجدانی، ۱۳۷۱ش.
۲۲. الداوری، المسلم، التقیه فی فقه اهل‌البيت(ع)، گردآورنده محمدعلی مسلم، قم، المطبعة بهمن، ۱۴۱۸ق.
۲۳. الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، المنتفی من منهاج الاعتدال فی نقض کلام اهل‌الرفض و الاعتزال، محقق محب‌الدین الخطیب، السعودیه، الرئاسة العامة لإدارة البحوث العلمیه و الإفتاء و الدعوة و الرشاد، ۱۴۱۳ق.
۲۴. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق ندیم مرعشلی، قاهره، دارالکتاب العربی، بی‌تا.
۲۵. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، قاهره، هیئة المصریة العامة لکتاب، ۱۹۹۰م.

۲۶. الرضوی، السید مرتضی، آراء العلماء المسلمين فی التقیة و الصحابة و صیانة القرآن الکریم، بیروت، الارشاد للصناعة و النشر، ۱۴۱۲ق.
۲۷. زرین کوب، عبدالحسین، جست و جو در تصوف ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷ش.
۲۸. زمخشری، جارالله، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، قاهره، شركة مكتبة و مطبعة البابى الحلبي و اولاده، ۱۳۸۵ق.
۲۹. سبجانی تبریزی، جعفر، التقیة، مفهومها، حدها، دلیلها، قم، موسسه امام صادق(ع)، ۱۳۸۱ش.
۳۰. سرخسی، محمد بن احمد، المبسوط، بیروت، دارالمعرفة، ۱۹۹۳م.
۳۱. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، جامع الاحادیث، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۳۲. شهرستانی ابوالفتح، عبد الکریم ابن احمد، الملل و النحل، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۴ق.
۳۳. شهید اول، ابو عبدالله محمد بن مکی عاملی، اللمعة الدمشقية فی فقه الامامية، بیروت، الدار الإسلامية، ۱۴۰۶ق.
۳۴. صدر، محمدباقر، بحوث فی العلم الاصول، سید محمود هاشمی، قم، مرکز الغدير للدراسات الإسلامية، ۱۴۱۷ق.
۳۵. صفری نعمت الله، نقش تقیه در استنباط، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ش.
۳۶. صفوی، کورش، درآمدی بر معناشناسی، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۷ش.
۳۷. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی، بیروت، المكتب الاسلامی، ۱۴۰۳ق.
۳۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۴ق.
۳۹. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح صدقی جمیل العطار، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ق.
۴۰. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۴۱. طهرانی، محمد محسن تهرانی (شیخ آقا بزرگ)، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن، التبیان، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، قم، مكتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
۴۳. همو، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۴. همو، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تصحیح محمد آخوندی، تهران، دارالکتب اسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۴۵. همو، تهذیب الاحکام، تصحیح محمد آخوندی، تهران، دارالکتب اسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۴۶. الطوفی، سلیمان بن عبد القوی، الاشارات الالهیه الی المباحث الاصولیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۳ق.
۴۷. عاملی، مصطفی قصیر، التقیة عند اهل البيت، لبنان، المعاونة الثقافية للمجمع العالمی لأهل البيت، ۱۴۱۴ق.
۴۸. عطاردی قوجانی، عزیزالله، مسند الإمام الرضا (علیه السلام)، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ق.
۴۹. العلوی، السید عادل، التقیة بین الاعلام، چاپ اول، قم، مؤسسه الاسلامیه العامة للتلیغ و الارشاد، ۱۴۱۵ق.
۵۰. عمیدی، ثامر هاشم حبیب، واقع التقیة عند المذاهب و الفرق الاسلامیه، قم، مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.
۵۱. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت، موسسه العلمیه للمطبوعات، ۱۴۱۱ق.

۵۲. فاضل مقداد، جمال‌الدین عبدالله سیوری، کنز العرفان فی فقه القرآن، طهران، مکتب نوید اسلام، ۱۳۸۴ ش.
۵۳. فخررازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۵۴. قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری، جامع الاحکام القرآن، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۵۵. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۵۶. القفاری، ناصر الدین، اصول مذهب الشیعه الاثنی عشریه - عرض و نقد، قم، دارالنشر، ۱۴۱۴ ق.
۵۷. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۵۸. کرکگور، سورن، ترس و لرز، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸ ش.
۵۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۶۰. گلدزیه، ایگناس، العقیده و الشریعه فی الاسلام، قاهره (بی‌نا)، ۱۳۷۸ ق.
۶۱. لی اندرسون، سوزان، فلسفه کرکگور، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۵ ش.
۶۲. متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام، کنز العمال فی السنن اُقوال و الأفعال، محقق بکری حیانی و سفة السقاء، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ ق.
۶۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۶۴. مراغی، محمد مصطفی، تفسیر مراغی، بیروت، دارالاحیاء التراث، ۱۹۸۵ م.
۶۵. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ ق.
۶۶. مطهری، مرتضی، یادداشت‌های استاد مطهری، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۲ ش.
۶۷. مفید، محمد بن نعمان، تصحیح اعتقادات الامامیه، بیروت، دارالمفید، ۱۴۰۴ ق.
۶۸. همو، شرح عقائد الصدوق او تصحیح الاعتقاد (ضمیمه اوائل المقالات)، تصحیح و تعلیق عباسقلی واعظ چرنده‌ای، تبریز، مکتب حقیقت، ۱۳۷۱ ق.
۶۹. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین، ۱۴۱۱ ق.
۷۰. ملکیان، مصطفی، «تأثیرات اجتماعی فهم نادرست از دین»، بازتاب اندیشه، شماره ۲۹، ۱۳۸۱ ش.
۷۱. همو، معنویت گوهر ادیان (۱) و (۲)، در سنت و سکولاریسم، تهران، صراط، ۱۳۸۸ ش.
۷۲. موسوی، هاشم، مفهوم التقیه فی الفكر الاسلامی، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۳۷۲ ش.
۷۳. نجاشی، احمد بن علی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه، قم، چاپ موسی شبیری زنجانی، ۱۴۰۷ ق.

